

حب دنیا و دوست داشتن دنیا نیز امر مذموم و ناپسندی نیست، پدر و مادر و برادر و خواهر و دوست و فامیل تو از اجزای این دنیایند و تو باید آنها را دوست داشته باشی!

بخشی از این دوست داشتن کاملاً طبیعی و فطری است. مگر می‌توان به پدر و مادر گفت که فرزندت را دوست نداشته باش؟! پس همان‌طور که دنیا بد نیست، دوست داشتن نعمت‌های آن نیز بد نیست! پس آن همه روایت در مذمت دنیا برای چیست؟

مؤمن باید بداند که دنیا با همه زیبایی‌ها و رنگارنگی آن طی شدنی و تمام شدنی است و حال او در دنیا باید حال مسافری باشد که چند روزی در مسافرخانه است. انسان در سفر می‌کوشد بهترین مسافرخانه را برای خود تهیه کند، اما هرگز به آن چهاردیواری دل نمی‌بندد؛ چون می‌داند که فردا باید آن را ترک کند.

دوستی افراطی



زنگ پنجم

جواد محمدزمانی

می‌دانم که از سخنان تکراری و کلیشه‌ای خسته شده‌ای! قصدم این نیست که دوباره همان‌ها را تکرار کنم، اما باید به دو نکته توجه کنی: اول اینکه گاهی اوقات به سخن‌هایی برمی‌خوری که تکرار آن لازم است و نباید از تکراری بودن آنها ملول شوی! برخی سخنان مثل نماز است که تکرار آن در شبانه‌روز فواید فراوان دارد. از این رو وعظ و نصیحت اگرچه تکراری باشد، خالی از فایده نیست بلکه گاهی فواید آن بی‌شمار است و من و تو را در طی مسیر کمال و رسیدن به مراقبه، محاسبه و مشارطه - که علمای اخلاق بسیار بر آن تأکید می‌کنند - کمک می‌کند. دوم آنکه بعضی اوقات اگر از همان چیزهای تکراری از ما بپرسند، پاسخ آن را به خوبی نمی‌دانیم؛ چون به خوبی در آن دقت نکرده‌ایم و ابعاد مختلف آن را بررسی ننموده‌ایم و گاه آن را اشتباه متوجه شده‌ایم؛ مثلاً من و تو بارها و بارها پای منبرها و کلاس‌های درس و رادیو و تلویزیون از مذمت دنیا شنیده‌ایم و فهمیده‌ایم که نباید به این دنیای فانی دل بست، ولی با این همه، معنا و مفهوم آن را به خوبی درک نکرده‌ایم. حالا من چند پرسش مهم طرح می‌کنم تا خود را بسنجی که آیا توان پاسخ گفتن به آن را داری یا نه:

- آیا ما با پای خود به این دنیا آمده‌ایم که در انتخاب دنیا آزاد باشیم؟

- اگر دنیا بد است، چرا ۱۲۴ هزار پیامبر خدا در آن زندگی کرده‌اند و اولیای بسیاری در آن روزگار گذرانده‌اند؟

- اگر باید از دنیا پرهیز کرد، پس این نعمت‌های فراوان - مانند میوه‌های درختان و رودهای خروشان و... - برای چه کسانی آفریده شده است؟

- اگر حب دنیا بد است، آیا محبت به زن و فرزند و پدر و مادر و فامیل و دوست - که از اجزای دنیایند - نیز بد است؟

- آیا دنیاگریزی ما را به عزلت و گوشه‌گیری و رهبانیت - که در اسلام ممنوع شده - و دوری از جامعه نمی‌کشاند؟

- آیا واگذارن دنیا به اهل آن، باعث تسلط کافران و مشرکان بر اهل ایمان نمی‌شود؟

و حالا تو خوب متوجه می‌شوی که در ورای آن وعظ‌های تکراری و خبرهای قراوان، پرسش‌های بی‌پاسخ بسیاری داری که یا به آن پاسخ نگفته‌اند یا در پاسخ آنها تأمل و تفکر نکرده‌ای!

تردیدی نداشته باش که دنیا آفریده خدای توسست و آیات فراوانی در قرآن به ذکر ابعاد مختلف آن و نیز نعمت‌های متنوع و رنگارنگ دنیا اختصاص یافته است. در روایات نیز از دنیا به خوبی یاد شده و دار انبیای الهی و اولیا و صالحان نامیده شده است. از این رو تو خود می‌توانی نتیجه‌گیری که دنیا که آفریده پروردگار است نمی‌تواند بد باشد؛ چون آن ذات بی‌همتا خود مبدأ و منشأ خیر و نیکی است و هر چه از او صادر می‌شود جز خوبی و نیکی نخواهد بود. پس همان‌گونه که آن پروردگار شایسته ستایش است، نعمت‌های او - که از جمله آنها دنیاست - نیز ستودنی است.

پس حتماً می‌خواهی بگویی دنیا خوب است، اما حب دنیا و دوست داشتن آن بد است! اما نه! این‌گونه نیست! حتی حب دنیا و دوست داشتن دنیا نیز امر مذموم و ناپسندی نیست. پدر و مادر و برادر و خواهر و دوست و فامیل تو از اجزای این دنیایند و تو باید آنها را دوست داشته باشی! در روایات به دوست داشتن پدر و مادر و فرزند و همسر و... بسیار سفارش شده است و بخشی از این دوست داشتن کاملاً طبیعی و فطری است. مگر می‌توان به پدر و مادر گفت که فرزندت را دوست نداشته باش؟! پس همان‌طور که دنیا بد نیست، دوست داشتن نعمت‌های آن نیز بد نیست!

پس آن همه روایت در مذمت دنیا برای چیست؟ پس روایاتی که مردمان را به شدت از دنیا پرهیز داده است چه معنایی دارد؟

اینجا مهم‌ترین بخش بحث است. مؤمن باید بداند که دنیا با همه زیبایی‌ها و رنگارنگی آن طی شدنی و تمام شدنی است و حال او در دنیا باید حال مسافری باشد که چند روزی در مسافرخانه است. انسان در سفر می‌کوشد بهترین مسافرخانه را برای خود تهیه کند، اما هرگز به آن چهاردیواری دل نمی‌بندد؛ چون می‌داند که فردا باید آن را ترک کند. مؤمن باید دنیا را دوست بدارد، اما نه به شکل افراطی! آنچه در روایات از آن نهی شده، حب و علاقه افراطی به دنیاست. علاقه‌ای که گاه باعث می‌شود انسان، مسافر بودن خود را فراموش کند. علاقه افراطی و فله‌ای به دنیا گاه باعث می‌شود آدمی به روی هم‌نوعان خود شمشیر بکشد و برای رسیدن به قدرت و ثروت آنها را نابود کند. از این رو - چنان‌که در روایت آمده است - حب دنیا از نوع افراطی آن ریشه همه خطاها و جنایت‌هاست. در مقابل، باور به معاد و ذکر و یاد قیامت و تفکر و تأمل در هستی (اعم از انسان و جهان) باعث می‌شود که علاقه به دنیا حالت افراطی پیدا نکند و فرد را به سقوط در دره‌های گمراهی نکشاند.

نهج‌البلاغه امیرمؤمنان علی علیه السلام سرشار از اندرزها و حکمت‌هاست. بخشی از این اندرزها به مسئله دنیا اختصاص دارد و آن حضرت طی آن، مردمان را از شیفتگی غیرطبیعی و غیرفطری به دنیا و افراط در دنیا دوستی باز می‌دارد. آن بزرگوار پیش از روزگار خلافت، در سفارش خود به سلمان فارسی چنین فرموده است:

«اما بعد، دنیا ماری خوش خط و خال را می‌ماند، با پوستی نرم و زهری کشنده! از جاذبه‌های فریبایش روی گردان که همدی تو با آن را فرصت کوتاهی است. خویش را از اندوه‌هایش واره‌ان که تو را در جدایی آن و نیز در فراز و فرودش تردیدی نیست. هرگاه به آن شیفته‌تر شدی بیشتر نگران باش که دنیا داران هرگاه به یکی از شادی‌های دنیا اطمینان می‌یابند یا با شرایطی مأنوس می‌شوند، دنیاشان فرو می‌کشد و به پرتگاهی هراس‌آورشان می‌سپارد.»*